ز ما هم بیا قصه‌ای یادگیر

گفت‌وگویی با دکتر علی‌اصغر فانی، استاد دانشگاه تربیت مدرس

*نام **دکتر علی‌اصغر فانی** برای کسانی که در سه دهۀ اول انقلاب، در جریان سیر حوادث و رویدادهای آموزش‌وپرورش بوده‌اند، نامی آشناست. وی که معلمی را از دورۀ دانش‌آموزی و دانشجویی آغاز کرده بود، پس از فراغت از تحصیل در رشتۀ عمران دانشکدۀ فنی دانشگاه تهران، وارد آموزش‌وپرورش شدو طی سال‌هایی طولانی، منشأ خدمات فراوانی به دستگاه تعلیم‌وتربیت کشور گردید. مدیریت آموزش‌وپرورش مناطق تهران، مدیریت آموزش‌وپرورش کردستان در سال‌های جنگ، معاونت آموزشی وزارت و معاونت فرهنگی بنیاد شهید، گوشه‌ای از خدمات اوست که موجب می‌شود وی را یکی از مدیران موفق آموزشی و فرهنگی کشور بدانیم. دکتر فانی اکنون استاد دانشگاه تربیت مدرس است و در عین حال هم‌چنان دغدغۀ مسائل آموزش‌وپرورش را دارد. در گفت‌وگوی پیش‌رو، با پاره‌ای از نظرات و دیدگاه‌های ایشان آشنا می‌شویم. از دکتر فانی و نیز از آقای محمدرضا حشمتی، سردبیر مجلۀ رشد راهنمایی که در این گفت‌وگو شرکت کردند، سپاس‌گزاریم. **رشد***

من از سن 15 سالگی معلمی را آغاز کردم. در سال چهارم ریاضی قدیم، یعنی در واقع کلاس دهم، روزها درس می‌خواندم و شب‌ها درس می‌دادم

● دکتر فانی، از شما سپاس‌گزاریم که وقتی را برای گفت‌وگو با مجلۀ رشد معلم اختصاص دادید. انتشار خاطرات شما ـ که باید آن را اتفاقی نادر در نوشتن خاطرات آموزشی بعد از انقلاب دانست ـ موجب جلب توجه ما به آن و در نهایت این گفت‌وگو شد. ما امیدواریم مدیران دیروز و امروز و مخاطبان رشد معلم این خاطرات را بخوانند و از آن‌ها استفاده کنند و این گفت‌وگو هم بتواند در روشن‌کردن پاره‌ای از زوایای پنهان آموزش‌وپرورش مؤثر باشد. و اما سؤال ما: چه شد که شما راه مهندسی را انتخاب کردید و به دانشکدۀ فنی رفتید؟ به عبارت دیگر، چرا از همان اول به دانش‌سرای تربیت معلم نرفتید و مسیر مهندسی را انتخاب کردید؟ و دیگراین‌که به نظر شما چرا امروز مثل سال‌های اول انقلاب، نیروهای فعال و خلاق کمتر وارد آموزش‌وپرورش می‌شوند؟

○ بسیار خوش‌حالم که در خدمت عزیزان در رشد معلم هستم. من هر وقت فرصت کنم، این مجله را ورقی می‌زنم و بهره می‌برم. در پاسخ به این سؤال باید بگویم که من از سن 15 سالگی معلمی را آغاز کردم. در سال چهارم ریاضی قدیم، یعنی در واقع کلاس دهم، روزها درس می‌خواندم و شب‌ها درس می‌دادم. از همان سنین نوجوانی، من به خدمت به مردم علاقه‌مند بودم؛ به‌طوری که برای کنکور، با این‌که رشته‌ام ریاضی بود، اولین انتخابم را به جای مهندسی، پزشکی زدم. اما در مهندسی عمران دانشکدۀ فنی دانشگاه تهران قبول شدم. البته اگر من یک تست بیشتر می‌زدم، 30 نمره بیشتر می‌آوردم. و در همان رشتۀ

پزشـــکی قبول می‌شدم. نیتم هم این بود که وقتی پزشک شدم، بروم مناطق محروم و به مردم کمک کنم. به هر حال مهندســـی خواندم و در ضمن تدریس هم کردم. یادم است که یک‌سال 72 ساعت در هفته درس می‌دادم؛ یعنی دو شیفت کامل. در حالی که دانشجوی فوق‌لیسانس مهندسی هم بودم و 24 واحد هم درس برداشـــته بودم. روزی رفتم سر کلاس چهارم ریاضی. درسم که تمام شد، به بچه‌ها گفتم دارم فارغ‌التحصیل می‌شوم. می‌دانستند که من مهندسی می‌خوانم. از کلاس که آمدیم بیرون، دانش‌آموزی نامه‌ای به من داد. آن را داخل جیبم گذاشتم و رفتم. بعداً که نامه را باز کردم، دیدم این جملهٔ دکتر شریعتی را نوشته است: «**کسی که بتواند معلم خوبی باشد، خیانت کرده است اگر به شغل دیگری مشـــغول شود و...**» زیر نامه هم نوشته بود که: «آقای فانی، شما معلم خوبی هستید و خوب است معلمی را رها نکنید».

البته من به معلمی علاقه‌مند بودم و جملهٔ دکتر شریعتی را هم قبـــلاً دیده بودم، ولـــی آن نامه بی‌تأثیر نبود که تصمیم بگیرم در آموزش‌وپرورش بمانم و ماندم. وقتی هم که در شـــهریور سال 59 استخدام شدم، برای معاونت آموزش‌وپرورش منطقهٔ 16 در جنوب تهران انتخاب شدم.

اما دربارهٔ قسمت دوم سؤال شما که چرا یک عده از دوستان اول انقلاب به آموزش‌وپرورش آمدند و ســـپس خارج شدند و این جریان قطع شـــد، باید بگویم، اصلاً در اول انقلاب به دلیل شـــوری که در جوان‌ها بود، اتصال به انقلاب، نوعی ارزش بود. خب خیلی‌ها آمدند وارد دولت شـــدند و یادم هست که بعضی از دانشجویان پیرو خط امام که لانهٔ جاسوسی را گرفته بودند، از دوستان و هم دانشگاهی‌های ما بودند. این‌ها وقتی آقای رجایی رییس‌جمهور شـــد، نامه‌ای به او نوشـــتند که چه طـــوری وزرا و همکاران خود را در دولت انتخاب کند و به او پیشـــنهادهایی دادنـــد. به این ترتیب، عدهٔ زیـــادی از این بچه‌های انقلاب وارد وزارت‌خانه‌ها و نهادهای گوناگون شـــدند و چون اغلب آن‌ها فهم بالایی داشتند، در شغل‌های جدید هم موفق شدند. تعدادی از این دوســـتان هم که آمدند در آموزش‌وپرورش، با همین نیت آمدنـــد و همین الان هم اطلاع دارم که تعدادی از آن‌ها مانده‌اند. اما آن‌ها که رفتند، شـــاید دلایل متفاوتی داشته باشد. شاید یکی از دلایل این بود که احساس کردند جای دیگر می‌توانند مؤثرتر باشند. یقیناً همهٔ دلایل، مادی نبود. دلیل این‌که خود من ماندم، این بود که گفتم. یعنی قبل از این‌که استخدام آموزش‌وپرورش شوم، معلم بودم. همین حالا هم که در دانشگاه درس می‌دهم، بیشتر از آن‌که دانشگاهی باشم، بومی آموزش‌وپرورش هستم. مثلاً در مرکز پژوهش‌های مجلس یا خود هیئت رییسهٔ مجلس یا در جاهای مربوط به آموزش‌وپرورش، هرگاه می‌خواهند تصمیمی بگیرند، یکی از کسانی که سراغش می‌آیند، من هستم.

● آیا مشکلات فعلی آموزش‌وپرورش جدای از بحث‌های دیگر، این نیست که عموماً کسانی که تعلیم و تربیت خوانده باشند، در رأس آموزش‌وپرورش نبوده‌اند؟

❍ قبل از این‌که به این سؤال جواب بدهم، باید اشاره کنم به جایگاه علوم انسانی در جامعهٔ خودمان. متأسفانه علوم انسانی آن جایگاهی را که باید در کشور ما داشته باشد، ندارد و این تقریباً همهٔ کشورهای جهان سوم را شامل می‌شود و فقط ما نیستیم. در حالی‌که به نظر می‌رسد بهترین‌های ما از لحاظ بهرهٔ هوشی باید بروند به رشته‌های علوم انسانی؛ چون خیلی پیچیده است. مثال می‌زنم: هر مهندس ساختمان وقتی یک پل طراحی کند و بسازد، دومی را هم می‌تواند شبیه همان پل اول بسازد. البته ممکن است ابعاد دهانه‌ها یا پایه‌ها تفاوت بکند، ولی اصول کار همان است. اما متخصص روان‌شناسی یا متخصص علوم‌اجتماعی، اگر 100 نمونه یا صد مسئله را در رشتهٔ خود مطالعه کند، نمی‌تواند بگوید که نمونه یا مسئلهٔ صد و یکمی هم مثل بقیه است. این مثال در مورد فرزندان هم صادق است. ممکن است پدری بچه‌های اول، دوم و سوم را خوب تربیت کند، اما معلوم نیست بتواند با همان شیوه فرزند چهارم را هم خوب تربیت کند. چون هر موردی با دیگری فرق می‌کند و این از ویژگی‌های علوم انسانی است. اگر علوم انســـانی جایگاه خود را در جامعه پیدا کند، مطمئن باشید توانمندترین‌ها به این رشته گرایش پیدا می‌کنند.

من این بحث را به دفعات مطرح کردم؛ حتی در شورای تغییر بنیادی نظام آموزشـــی در دههٔ 60 با همـــکاران خود از جمله با آقای **دکتر احمدی** که عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی بوده و هستند. آن‌جا هم بحث این بود که در هدایت تحصیلی، چرا بچه‌ها به رشته‌های علوم انسانی و حتی فنی‌وحرفه‌ای رغبت نشان نمی‌دهند. در مورد علوم انســـانی، تنها مدافع، آقای **دکتر حداد عادل** بود که تاحدی می‌توانست اعضای شورا را قانع کند.

● در واقع شـــما می‌خواهید نتیجه بگیرید که چون علوم انســـانی جایگاه ارجمندی در میان دانش‌آمـــوزان ندارد، این موضوع به بالاتر هم تسرّی پیدا می‌کند و در نتیجه افراد طراز اول و عالم، در رأس اموری که به این حوزه مربوط می‌شود، قرارنمی‌گیرند؟

❍ بلـــه. مثلاً بعد از انقلاب تنهـــا وزیر متخصص در زمینهٔ آموزش‌وپرورش آقای دکتر شکوهی بود. دیگران هم اگرچه قابل احترام‌اند، ولی در این حوزه تخصصی نداشتند.

● آقای دکتر باهنر؟

❍ وزارت ایشان هم خیلی کوتاه بوده، چون بعداً نخست‌وزیر شدند و بعد هم که شهید شدند و...

● شما فکر می‌کنید در آموزش‌وپرورش امروز ما، نسبت به قبل از انقلاب چه تحولی روی داده است که بتوان از آن به جرئت دفاع کرد؟

❍ سؤال بسیار بزرگی است. فکر نکنم بشود در یک ساعت به آن پاســـخ داد. به دلیل این‌که ما باید ابعاد گوناگون را بررسی کنیم. مثلاً یکی از ابعاد مثبت بعد از انقلاب، محرومیت‌زدایی از مناطق محروم و فراگیرکردن آموزش‌وپرورش در سراسر کشور بود که به خوبی می‌توان از آن دفاع کرد. اصولاً روحیهٔ مدیران بعد از انقلاب، روحیهٔ مردم‌گرایی بود. در نتیجه، درصد دانش‌آموزان تحت پوشـــش همهٔ دوره‌های تحصیلی و به‌ویژه دورهٔ متوسطه به‌خصوص دختران بسیار بالا رفت. این‌ها دستاوردهای بزرگی بود که کسی نمی‌تواند آن‌را انکار کند. کما این‌که در همایش‌های بین‌المللـــی که دوســـتان ما شـــرکت می‌کردند، وقتـــی درصد دانش‌آموزان دختر در ایران را ارائه داده بودیم، آن‌ها باور نمی‌کردند و فکر می‌کردند ما اطلاعات دروغ داده‌ایم. ولی چون یونســـکو خودش به طور مستقل اطلاعات را می‌گیرد، می‌تواند تشخیص دهد که آمار راست است یا دروغ. با تأیید آن‌ها، دنیا مجاب شد که

از کلاس که آمدیم بیرون، دانش‌آموزی نامه‌ای به من داد. آن را داخل جیبم گذاشتم و رفتم. بعداً که نامه را باز کردم، دیدم این جملهٔ دکتر شریعتی را نوشته است: «کسی که بتواند معلم خوبی باشد، خیانت کرده است اگر به شغل دیگری مشغول شود و...

متأسفانه علوم‌انسانی آن‌جایگاهی را که باید در کشور ما داشته باشد، ندارد و این تقریبا همه‌کشورهای جهان سوم را شامل می‌شود و فقط ما نیستیم

ما در قسمت تحت پوشش قراردادن دانش‌آموزان دختر و افزایش سطح کار موفق بوده‌ایم.

● و برعکس، چه مشکلاتی در توسعهٔ آموزش‌وپرورش داشتیم؟

❍ ما در کیفیت افت داشتیم. یکی از دلایل، تعداد زیاد دانش‌آموزان در دههٔ ۷۰ بود. در این دهه، تعداد دانش‌آموزان به ۱۹ میلیون نفر هم رسید و مشکل مدارس سه نوبته و حتی چهار نوبته پیش آمد.

در فلسفهٔ تعلیم و تربیت هم ما مشکل داشتیم. من در مراسم خداحافظی‌ام در آموزش‌وپرورش که حدود ۲۰ دقیقه صحبت کردم، یکی از نکاتی را که به عنوان اولویت آینده اشاره کردم، این بود که ما باید برای جمهوری اسلامی فلسفهٔ تعلیم و تربیت داشته باشیم. البته دوستان اقداماتی کرده‌اند و من نیز در جریان هستم و در این سند تحول آموزشی یا سند ملی، کارهایی انجام داده‌اند.

● شما فکر نمی‌کنید امروز معلم‌های ما در مجموع بهتر از گذشته‌اند؟ مثلاً نسبت به معلمان دهه‌های ۳۰ و ۴۰ و قبل از آن؟

❍ حداقل در مورد معلمان خانم من احساس می‌کنم که خانم معلم‌ها تعهدشان نسبت به معلمان مرد بیشتر است. شاید دلیلش هم این باشد که خانم‌ها نه شرعاً و نه عرفاً، از لحاظ اقتصادی مسئول ادارهٔ خانه نیستند. من در کلاس‌های ضمن خدمت که تدریس می‌کردم، هم کلاس برای آقایان داشتم و هم برای خانم‌ها و لذا انگیزه‌های آن‌ها را به راحتی می‌توانستم مقایسه کنم . می‌دیدم که خانم‌ها خیلی با انگیزه‌ترند؛ انگیزه به درس یا بحث. حتی الان مدرسه‌های دخترانه بهتر از مدرسه‌های پسرانه اداره می‌شوند.

● شما در کتاب خاطراتتان هم به این موضوع اشاره کرده‌اید، ولی به هر حال، این درخشش‌هایی را که ما در سطح‌های گوناگون و حتی بین‌المللی داریم و خیلی هم جلوه می‌کند، قبلاً نداشتیم. شما این را چه‌طور ارزیابی می‌کنید؟

❍ این موارد را نمی‌توان ملاکی گرفت برای کل نظام تعلیم و تربیت. کلاس‌هایی که برای المپیادی‌ها، برای درخشش در سطح بین‌المللی می‌گذارند، کاری خاص و ویژه است. برای این که چند نفری بروند و مدال کسب کنند و این به کل نظام آموزشی ربطی ندارد. در زمان خدمت من در وزارت‌خانه، حتی در جلسات، دوستان طرح‌هایی را ارائه می‌دادند که خوب بود، ولی من مخالف بودم، چون عمومیت نداشتند. اگر طرحی عمومیت پیدا نکند، نمی‌توان آن را به حساب همهٔ آموزش‌وپرورش گذاشت.

● شما در کتاب خود گفته‌اید زمانی که در وزارت بودید، طرح‌های متعددی را پیشنهاد کردید که اجرایی شد. طرح برگزاری امتحانات هماهنگ، طرح تأسیس مدارس نمونه دولتی، تأسیس مدارس شاهد، پژوهش‌سراها، تربیت کارشناس برنامه‌ریزی و غیره. خودتان از آن طرح‌ها کدام را بیشتر می‌پسندید که تا امروز هم ماندگار شده است؟

❍ تقریباً همهٔ طرح‌ها تا امروز ماندگار شده‌اند؛ اگرچه شاید یکی دو مورد کمی سست شده باشد. اما در این‌باره که من کدام را بهتر می‌دانم، باید بگویم هر کدام کارکرد خاص خود را داشتند و نمی‌توانم اولویت‌بندی‌شان کنم. مثلاً پژوهش‌سراهای دانش‌آموزی هنوز هم برقرارند. پژوهش‌سرا جایی است که ما در آن به دنبال تربیت دانشمندان آینده هستیم. در مورد پژوهش‌سراها بد نیست بگویم که وقتی آقای حاجی وزیر بودند، در جلسه‌ای که بحث از جشنوارهٔ خوارزمی بود، من گفتم. اگر ما بخواهیم در این جشنواره نقش بیشتری پیدا کنیم، باید خودمان فضایی را ایجاد کنیم که بچه‌ها بتوانند رشد کنند و آن هم محل‌هایی به نام پژوهش‌سرای دانش‌آموزی است. ایشان هم فرمودند بروید اساس‌نامهٔ آن را بنویسید که ما نوشتیم و اجرایی شد و ده‌ها پژوهش‌سرا در سراسر کشور راه افتاد. بنابراین ما فضایی را ایجاد کردیم تا بچه‌هایی که توان و استعداد ویژه‌ای دارند، خودشان را بالا بکشند. و اتفاقاً بعد از ایجاد این پژوهش‌سراها، نسبت به قبل، تعداد بیشتری به جشنوارهٔ خوارزمی وارد شدند.

● مدارس نمونه دولتی را بر چه اساسی تأسیس کردید؟

❍ اولاً بالای اساس‌نامه نوشته‌ایم که این مدارس برای ایجاد رشد در دانش‌آموزان مستعد و محروم تأسیس می‌شود. خوش‌بختانه این مدارس نمونه دولتی هنوز فعال هستند و تقریباً تمامی فارغ‌التحصیلان آن‌ها به دانشگاه راه می‌یابند. ما هدف ثانویه‌ای هم داشتیم و آن این که نیروهای آیندهٔ انقلاب را درمدرسه‌های نمونه دولتی تربیت کنیم. شما اگر به دانشگاه‌ها سر بزنید، متوجه می‌شوید کسانی که در مدارس نمونه دولتی بوده‌اند، سنگربانان انقلاب هستند.

یک مدرسهٔ نمونه دولتی در سبزوار هست که هر سال در دوازدهم و سیزدهم فروردین، همایش فارغ‌التحصیلان خود را برگزار می‌کند و هر سال هم از من دعوت می‌کنند. قبلاً آقای **گلدانی** مدیر آن‌جا بودند. همین آقای گلدانی، امروز مؤسسهٔ خیریه‌ای دارد که این بچه‌ها را با بودجهٔ مردمی دعوت می‌کند. بچه‌هایی که می‌آیند، همه مهندسی، پزشکی و یا شغل‌های مؤثر دیگر دارند. یک سال ۹۰۰ نفر از این بچه‌ها آمده بودند که شش نفرشان از هیئت علمی دانشگاه صنعتی شریف بودند. این‌ها از لحاظ علمی سطح بالایی دارند. در یزد هم یک سال در همایشی به نام لیزر حضور داشتم. در آن‌جا دانش‌آموزی یزدی مقاله‌ای یک ساعته در مورد لیزر ارائه داد. استادی که آن‌جا بود، گفت، کاری که این دانش‌آموز انجام داد، در حد استادی است. وقتی از آن بچه سؤال کردند چه‌طور موفق شده است، او گفت، اگر مدرسهٔ نمونه دولتی نبود، من چوپان می‌شدم. در مورد طرح‌های دیگری مثل طرح امتحانات هماهنگ یا تأسیس گروه‌های آموزشی هم حرف دارم، ولی چون فرصت نیست، به همین‌ها اکتفا می‌کنم.

● دکتر فانی، این طرح‌ها و ایده‌ها چگونه به ذهن شما خطور می‌کرد؟ آیا الگوهایی هم از داخل یا خارج داشتید؟

❍ نه، من مسئله‌ای را پیدا و حل می‌کردم؛ یعنی «رویکرد حل مسئله» داشتم. البته می‌دانید که در تعلیم و تربیت «رویکرد قیاسی» بهتر از رویکرد حل مسئله است، ولی من در حد خودم نمی‌توانستم ببینم که مسئله‌ای وجود دارد و حل نشده باقی مانده است. مثلاً افت تحصیلی در دورهٔ راهنمایی تحصیلی مسئله‌ای است که در سال‌های ٦٤ و ٦٥ وجود داشت و ۳۹ درصد بچه‌های اول راهنمایی رد می‌شدند. یعنی بیش از یک سوم.

محمدرضا حشمتی

در آن زمان، من معاون آموزشـــی بودم. روزی آقای اکرمی،وزیر آموزش و پرورش، فرمودند «این چه وضعیتی است که ما داریم، بروید فکری برای افت تحصیلی بکنید»، ما رفتیم فکر کردیم، کتاب‌ها را بررســی کردیم و دیدیم کتاب کلاس اول راهنمایی نسبت به کلاس پنجم ۷۰ درصد افزایش حجم پیدا کرده است. یعنی بچهٔ پنجم ابتدایی در عرض سه ماه فاصله، وقتی به کلاس اول راهنمایی می‌آید، با این حجم کتاب روبه‌رو می‌شود. حروف کتاب ریزتر می‌شود، عکس‌های رنگی کمتر، و کتاب‌های علوم دوستونه می‌شوند. زبان‌های انگلیسی و عربی هم اضافه می‌شود. به علاوه، معلمان مشکل مهارتی دارند. با آقای **ابوطالبی** مدیرکل دفتر تألیف و آقای دکتر **حداد عادل**، رییس ســازمان پژوهش، نشستیم و پس از بحث و بررسی و مطالعه، زبان انگلیسی را از ســال اول حذف کردیم. اقدامات دیگری هم انجام دادیم که در مجموع موجب کاهش افت تحصیلی شد.

● پس چرا شما که در آن زمان زبان انگلیسی را از اول راهنمایی حذف کردید، حالا در کتاب خاطراتتان بر آموزش زبان انگلیســی از دورهٔ ابتدایی تأکید کرده‌اید؟هم‌چنین بر آموزش رایانه؟

❍ حذف زبان از اول راهنمایی، به علت افت تحصیلی در اول راهنمایی بود که ما باید تعدیلی در نظام درسی انجام می‌دادیم. لذا ناچار شدیم آن کار را انجام دهیم. ولی کار اساسی‌تر البته این بود که سازمان پژوهش، برنامه‌ریزی مجددی دربارهٔ دورهٔ راهنمایی انجام دهد و اشکالاتی را که استخراج کرده بودیم، برطرف کند. اما در رابطه با بحث دومی که اشاره کردم، ما امروز به این نتیجه رسیده‌ایم که با شتابی که دنیا به پیش می‌رود، دو ضرورت برای فارغ‌التحصیلان ما وجود دارد؛ یکی آشــنایی با رایانه و دیگری زبان انگلیسی. البته نه زبانی که ما الان آموزش می‌دهیم؛ چون به جرئت می‌توانم بگویم، هیچ دانش‌آموزی را نمی‌توان پیدا کرد که با اتکا به آموزشی که ما در مدرسه‌ها می‌دهیم، انگلیسی را درست یاد بگیرد. آن کسانی هم که زبانشان خوب است، در مؤسسات آزاد زبان آموخته‌اند. آموزش زبان وقتی می‌تواند پایدار باشد که از سنین پایین‌تر شروع شود. لذا پیشنهاد دادیم که اگر قرار شد روی زبان انگلیسی کار کنیم، از دورهٔ ابتدایی یا حتی پیش‌دبستانی اقدام کنیم.

● اجازه بدهید راجع به مدیریت شما در آموزش‌وپرورش کردســتان هم صحبتی داشته باشیم. شما در آن‌جا منشأ اثر فراوان بودید، اول بفرمایید چه شد که به کردستان رفتید؟

❍ زمانی که آقای پرورش وزیر بودند، روزی مرا خواستند و گفتند چند استان مدیرکل ندارد. شما یکی از آن‌ها را انتخاب کنید تا من ابلاغ بزنم و بروید. اولویت ایشــان هم کردســتان بــود، آن هم در زمان جنگ. من ابتدا قبول نکردم؛ به دلیل عدم شناخت محیط و شرایط اســتان. ولی به پیشنهاد ایشان، با دو نفر از دوســتان، اول سفری هشت روزه به استان کردم ـ اتفاقاً زمستان ســختی هم بود ـ و با گشــت و گذار در کردستان و گفت‌وگو با افراد و مســئولان آن‌جا، گزارشــی تهیه کردم و به تهران آوردم. گزارش را در حضور آقای پرورش، در شــورای معاونان وزارت‌خانه مطرح کردم. من در آن گزارش حدود ۳۸ پیشنهاد داده بودم و آن‌جا گفتم که اگر انجام شود، برای کردستان مفید است. آقای پرورش به معاونان گفت هرکس نظر خود را اعلام کند. و در نهایت ایشان گفت، آقای فانی، شما به کردستان بروید.و گفت این ۳۸ پیشنهاد که هیچ، قبول است. شما هر کاری به مصلحت دانستید، انجام دهید. وضعیت از این که هست، بدتر نمی‌شود! من هم قبول کردم و رفتم. و الحق باید اقرار کنم که هر پیشنهادی که در مورد آموزش‌وپرورش کردستان می‌دادم، آقای پرورش به عنوان وزیر تأیید می‌کرد و مضایقه نداشت. حتی با بعضی از نامه‌ها نخوانده موافقت می‌کرد. من خاطرات خوشی از حمایت‌های آقای پرورش از زمان مدیریت در کردستان دارم.

● در مناطقــی از ایران که قومیت‌هــا حضور دارند، در حوزهٔ آموزش‌وپرورش بحث‌های زیادی مطرح است. بحث تمرکز اداری، بحث زبان، بحث مذهب، پوشش و... شما در کردستان با این موضوعات چگونه مواجه می‌شدید؟

❍ بحث تمرکز خود به تنهایی بحث بسیار مفصلی است. من در چند سال اخیر، در برنامهٔ درسی ملی، پروژه‌ای را با همکاری تعدادی ازهمکاران سازمان اجرا کردم و آن هم موضوع تمرکز در درس ملی بود. شما باید آن تحقیق را مطالعه کنید و بعد با هم به بحث بپردازیم. ما آمدیم به نتیجه رسیدیم که در برنامهٔ درسی، غیر از درس‌های راهبردی، باید تا ۲۰ درصد عدم تمرکز را براساس شرایط، امکانات و نیازهای هر استان جلو ببریم. دربارهٔ قومیت‌ها هم اصل ۱۵ قانون اساســی را داریم کــه هنوز به اجرا درنیامده است. این اصل می‌گوید، زبان و ادبیات مناطق مختلف را به آن‌ها آموزش دهید که از آن جمله است زبان و ادبیات کردی. زمانی که من در وزارت بودم، ما پیشنهاد دادیم که دو واحد درس اختیاری زبــان و ادبیات کــردی در برنامهٔ درس‌های دورهٔ متوســطه، در کردستان و آذربایجان غربی و به همین ترتیب در سایر استان‌های کشــور که زبان و ادبیات قومی دارند، قرار گیرد. این را شورای عالی آموزش‌وپرورش تصویب کرد که برای بررســی بیشتر، به شورای انقلاب فرهنگی رفت، ولی چون ابعاد دیگری هم داشت، معطل ماند و...

به‌طور کلی می‌توانم بگویم که در کردستان خیلی موفق بودم. برای این‌که در آن‌جا به مردم احترام می‌گذاشــتم. آن سال‌ها که من در کردستان بودم، در هفتهٔ وحدت از تمام ایران هیئت‌هایی به کردستان می‌آمدند به عنوان شیعه، برای ابراز برادری با برادران اهل سنت. یک سال معلم‌ها به من گفتند: آقای فانی! مگر شما نمی‌گویید «هفتهٔ وحدت»؟ پس چرا روز ۱۲ ربیع‌الاول را که به عقیدهٔ اهل سنت روز تولد پیامبر است تعطیل نمی‌کنید؟ من به عنوان مدیرکلی جوان با آن عقل محدود چه‌طور می‌توانستم با این سؤال برخورد کنم؟ گفتم چشم و بررسی می‌کنم. به تهران زنگ زدم و گفتم چه کنیم؟در کردستان ۱۲ ربیع تعطیل است یا ۱۷ ربیع؟ گفتند رســیدگی می‌کنند، ولی جواب ندادند. چندین بار تماس گرفتیم. بالاخره گفتند بررسی کردیم و همان ۱۷ ربیع تعطیل است. معلوم است که این جواب من نبود، به‌خاطر این‌که من با مردم مواجه بودم. من هم با شگرد خودم اعلام کردم که ۱۲ ربیع‌الاول مدارس دایر است. همه به مدرسه بیایند و تا ساعت ۱۰ جشن بگیرند و بعد هم بروند خانه. این تا زمان من بود و فکر کنم هنوز هم اجرا می‌شود.

● بار دیگر از حضور شما در این گفت‌وگو تشکر می‌کنیم.

■ من رویکرد حل مسئله داشتم. البته می‌دانید که در تعلیم و تربیت «رویکرد قیاسی» بهتر از رویکرد حل مسئله است، ولی من در حد خودم نمی‌توانستم ببینم که مسئله‌ای وجود دارد و حل نشده باقی مانده است

■ ما فضایی را ایجاد کردیم تا بچه‌هایی که توان و استعداد ویژه‌ای دارند، خودشان را بالا بکشند. و اتفاقاً بعد از ایجاد این پژوهش‌سراها، نسبت به قبل، تعداد بیشتری به جشنوارهٔ خوارزمی وارد شدند